

فعل مرکب گیلکی

مسعود پورهادی

در ارتباط با فعل مرکب گیلکی که از اسم و فعل، یا صفت و فعل، یا قید و فعل، یا جز آن تشکیل می‌شود، عنصر دیگری مابین دو جزء ملاحظه می‌گردد، که برخی از گویش‌شناسان آن را پیشوند محسوب داشته‌اند.

در این مقاله نویسنده بر آن است با ذکر دلایل به نقش ساختاری این عنصر در ارتباط با جزء غیر فعلی به رد نظرات ارائه شده بپردازد.

فعل‌های مرکب فعل‌هایی هستند که از پیوند یک کلمه (اسم، صفت و یا... که آن را فعل‌یار می‌نامند) با یک فعل ساده (که هم‌کرد نامیده می‌شود) ساخته می‌شوند و مجموعاً معنای واحدی را می‌رسانند.

مانند: طرفدرای کردن **ləbl. â giftən**

فعل مرکب یک واحد معنایی است و جزء فعلی آن از محتوای معنایی خود تهی شده است و بخش اعظم معنا را جزء غیر فعلی (اسم، صفت یا قید) حمل می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۴)

از نظر زبان‌شناسان در فعل مرکب جزء فعلی معنی قاموسی خود را از دست می‌دهد تا مفهوم تازه‌ای بیابد. این مفهوم عمدتاً از «به وقوع پیوستن عمل و یا حالتی» خبر می‌دهد.

در گیلکی مانند فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی نو افعالی مانند: **ze:n** «زدن»، **da:n** «دادن»، **giftan** «گرفتن»، **kudən** «کردن»، **buon** یا **bostən** «شدن» و... با اسم، صفت، قید یا جز آن ترکیب می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند:

mərâq. â giftən	به بی شوقی و کراهت دچار شدن
tâš â dəan	لیزاندن، کلاه گذاشتن
mâtâ zəen	مبهوت شدن
pita buon	تاب برداشتن، قُر شدن
urəzâ kudən	خوشه زدن
kâsâ bostən	زمین‌گیر شدن انسان و خربزه

فعل مرکب حاصل پیوند دو سازه (عمدتاً) مستقل است (یک سازه غیر فعلی هم‌چون اسم، صفت، قید و جز آن با یک سازه فعلی) که ماحصل آن یک واژه مرکب است. (مقدم ۱۳۸۴: ص ۱۵۰)

همان‌طوری که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، افعال از معنای قاموسی خود تهی شده و در ترکیب با فعل‌یارها معنای جدید یافتند.

در افعال مرکب گیلکی گاه پس از جزء اول عنصر دیگری (مصوت /â/) می‌آید که در میان دو جزء قرار می‌گیرد:

jəxtər. â. da:n	از خاطر بردن
tur. â. bo:n	دیوانه شدن
avir. â. kudən	گم کردن
kəš. â. giftən	در آغوش گرفتن
zərx. â. šo:n	به کز کز افتادن دست و پا
tâm. â. ze:n	ساکت شدن

اگر جزء اول به صامت منتهی شود و با مصدری ترکیب شود که با صامت شروع شود، در بیشتر موارد مصوت /â/ می‌گیرد:

pur. â kudən	پر کردن
avir. â bostən	گم شدن
titâl. â giftən	بازیچه قرار دادن

اگر جزء اول به مصوت ختم شود، یا مصدر با مصوت آغاز شود، عمدتاً دو جزء بدون میان‌وند /â/، پی‌درپی می‌آیند:

ko kudən	توده کردن
vâtâ ardən	زیر قول خود زدن، پشیمانی آوردن
use. kudən	روانه کردن
ši zəen	عرق کردن
râ amo:n	کنار آمدن
urəzâ kudən	باردار شدن خوشه برنج

در مواردی نیز اگرچه جزء اول به مصوت ختم می‌شود ولی مصوت /â/ با میانجی واکه /y/ به آن متصل می‌شود:

kutâ/y/â kudən	کوتاه کردن
siyâ/y/â bo:n	سیاه شدن
use/y/â kudən	روانه کردن
puru/y/â kudən	پُر رو کردن

در این ساخت جزء اول در ترکیب با مصدرهای پیشوندی عمدتاً بدون مصوت /â/ می‌آیند:

dil dævəstən	دل بستن
tək jəze:n	به پهلو فرو کردن (خالی بستن)
dâqulə dægâdən	دغل در انداختن، نیرنگ به میان آوردن

ولی در مواردی مبتنی بر قرار گرفتن مصوت /â/ مابین دو جزء است:

sərâ. voštən	از روی چیزی پریدن
təm. â dægâdən	به هوس انداختن

در ارتباط با تبیین نقش این عنصر در فعل مرکب گیلکی در میان پژوهشگران دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ «کلباسی» در سال ۱۳۷۱، این صورت آوایی را باقیماندهٔ یک پیشوند قدیمی می‌داند و می‌نویسد: «در لهجه‌های گیلکی بین بعضی از صفات یا قیود و بعضی از افعال* که به دنبال آن‌ها می‌آیند، این صورت آوایی قرار می‌گیرد که شاید باقیماندهٔ یک پیشوند قدیمی باشد.» (ص ۲۷۹)

*برخلاف تصور خانم «کلباسی» در فعل مرکب گیلکی علاوه بر بعضی از صفات و قیود، اسم و اسم حرف اضافه‌ای نیز در ساخت افعال مرکب شرکت دارند مانند:

azât.â.kudən	آزاد کردن
jəxtər.â da:n	از خاطر بردن

در سال ۱۳۸۶ /â/ را گونه‌ای از پیشوند فعلی /hâ/ معرفی می‌کند که مابین دو جزء فعل مرکب می‌آید. (ص

«شکری» نیز این عنصر را پیشوند فعلی در نظر می‌گیرد و دلیلی را که می‌تواند تاییدی بر پیشوند فعلی بودن این عنصر باشد را، قرارگرفت نشانهٔ نفی می‌داند که بعد از این عنصر می‌آید، مانند:

lus. â. kudən	لوس کردن
lus. â. nukun	لوس نکن

و در ادامه می‌گوید: این عنصر پیشوند اشتقاقی است که با آمدن نشانهٔ نفی بر سر جای خود باقی می‌ماند و حذف نمی‌شود و بر همین اساس نتیجه می‌گیرد: که در افعال مرکب گویش گیلکی، گاه یک عنصر /a/ یا /â/ و یا /e/ قبل از فعل می‌آید که بازماندهٔ یک پیشوند بوده و این پیشوند به احتمال در بیشتر موارد* /ha/ با گونه‌های /hâ/، /he/ و... بوده است که امروز واج همخوانی آن به علت قرار گرفتن در شرایط آوایی خاص حذف شده است، در حالی که در گویش مجاور خود، مازندرانی یا مازندرانی شرقی هنوز باقی مانده است. (ص ۱۶۴)

*پیشوند /ha/ یا /hâ/ در گیلکی غرب گیلان به کار برده نمی‌شود ولی در شرق گیلان تحت تاثیر همجواری با مازندرانی در مواردی محدود افعالی که در غرب پیشوند /fi/ می‌پذیرند تبدیل به /h/ می‌شوند.

«راستارگویوا» این عنصر را جزء ادات مجزا کننده در فعل مرکب می‌داند که به قسمت اسمی فعل مرکب متصل می‌شود و می‌نویسد:

در افعال مرکب و به هنگام ساختن افعال امری، افعال تام و گذشتهٔ دور از پیشوند /bu/، /bi/ و /ba/ استفاده می‌شود که در مواردی این پیشوندها می‌تواند توسط ادات مجزا کننده /-a/ که به قسمت اسمی فعل مرکب متصل می‌شوند تغییر یابد* مانند:

qâle pân. â kun	قالی را پهن کن
pa (h)nbukun	از فعل امر
	یا
midil xunək-â-bostə bu	دلم خنک شده بود
xunək bubostə bu	از فعل گذشتهٔ دور «خنک شده بود»

*برخلاف نظر «راستار گویوا» در ساخت‌هایی که نیاز به استفاده از پیشوند غیر ثابت /b/ و گونه‌های آن نیست، /â/ همچنان در ترکیب مابین دو جزء قرار می‌گیرد، مانند:

hamišək mērâ jəxtər.â šoyi
mērâ fərâmuš.â nibe

همیشه از خاطر می‌رفت
مرا فراموش نخواهد شد (فراموش نمی‌شود)

«سبزعلیپور ۱۳۸۸» این عنصر را پیشوند اشتقاقی (قاموسی) گیلکی می‌داند و می‌نویسد:

پیشوند /â/ در گیلکی رشتی و در تعدادی از افعال مرکب گیلکی که جزء فعلی‌شان پیشوندی است، مانند:

(دادن) *âdân*، (گرفتن) *âgiftən*، (کردن) *âkudən*، (شدن) *âbostən*، باقی مانده است با فعل ساده به کار نمی‌رود، فقط با افعال مرکب به کار می‌رود، چون فعل‌های مرکب بسیار محافظه‌کارند و دیرتر از بقیه شکل خود را از دست می‌دهند. زمانی پیشوند /â/ در گیلکی بسیار فعال بوده و با افعال ساده نیز به کار می‌رفته است. اما امروز معنای اصلی خود را تقریباً از دست داده اما همچنان نقش و عملکرد پیشوندی خود را از دست نداده و بسیط نشده و پیشوندی باقی مانده است و دلیل آن، هم شکل نفی و هم شکل امری پیشوندهای فعلی است که همانند فعل‌های پیشوندی، وند منفی بعد از آن‌ها ظاهر می‌شود.

دلیل دیگر برای پیشوند بودن /â/ در گیلکی، این است که در افعالی که در این گویش با پیشوندهای مورد نظر به کار می‌روند، در گویش تاتی و تالشی نیز با همان پیشوند /â/ به کار می‌روند. (ص ۲۲۶-۲۲۷)

پژوهشگرانی که در ارتباط با عنصر /â/ در ساختار فعل مرکب گیلکی اظهار نظر کرده‌اند و آن را «پیشوند» تلقی کردند بر سه استدلال تکیه دارند:

- ۱- هنگام نفی، نشانه نفی پس از آن می‌آید.
- ۲- در گویش‌های همجوار (تاتی - تالشی - مازندرانی) این عنصر به صورت پیشوند به کار می‌رود.
- ۳- در نیامدن پیشوند «ب» /bv/ در شکل امر و مضارع التزامی.

به نظر نگارنده، این عنصر در ساختار فعل مرکب گیلکی پیشوند /â/ تاتی و تالشی و یا کوتاه شده */hâ/* مازندرانی نیست چون:

در گیلکی پیشوندهای فعلی، یا یک واکه‌اند (مانند **u** در **usâdæn** به معنای برداشتن)، یا به واکه (مصوت) ختم شده‌اند (مانند **fu, dæ, vâ**)، وقتی به ماده‌فعل می‌پیوندند، همراه واکه ماده‌فعل تشکیل چند هجا می‌دهند (مانند **du. Ku. dæn** پوشیدن). ولی در فعل مرکب گیلکی مصوت **/â/** یا به زعم پژوهشگران یاد شده پیشوند فعلی **/â/** در هیچ‌یک از موارد با ماده‌فعل تشکیل هجا نمی‌دهد. حضورش در بین دو جزء به گونه‌ای است که همیشه با جزء اول تشکیل هجا می‌دهد و خوشه پایانی جزء اول را دستخوش تغییر می‌کند:

puru	پر رو
pu. ru. yâ ku. dæn	پر رو کردن

همخوان صامت **/y/** در این‌جا حرف میانجی است برای سهولت تلفظ، چون بنا به دلایل آوایی هم‌نشینی واکه **u** و **â** در کنار هم دشواری‌های تلفظی ایجاد می‌کند. **/â/** در انضمام به هجای پایانی جزء اول است که برای پرهیز از هم‌نشینی دو واکه و تغییر خوشه پایانی جزء اول از یک هجا به دو هجا نیاز به میانجی دارد. چون در گیلکی در مرز دو هجای جداگانه، حضور هم‌زمان ۲ واکه بدون میانجی امکان‌پذیر است، مانند:

râ amo:n	کنار آمدن
----------	-----------

از این نظر **/â/** منظم به جزء اول است، حتی در مرز دو هجا هم، آن‌گونه که در مثال بالا دیده می‌شود قرار ندارد.

/â/ در انضمام به جزء اول در مواردی منجر به تغییرات آوایی (کاهش یا افزایش) جزء اول می‌شود، مانند تغییرات **pile** (بزرگ) در ترکیب با **/â/** در پیوستن به فعل **kudæn** (کردن) یا **bostæn** (شدن):

pile	بزرگ
pil. lâ ku. dæn	بزرگ کردن
pil. lâ bos. tən	بزرگ شدن

در این ترکیب، یک **/L/** دیگر به جزء اول افزوده می‌شود.

در مواردی منجر به تغییرات نحوی (مقوله اسم را به صفت و یا صفت را به اسم تبدیل می‌کند) و یا تغییرات معنایی جزء اول می‌شود، مانند:

qâyəm	محکم، استوار
qâyəmâ kudən	پنهان کردن
sər	سر
sərâ da:n	رها کردن، روانه کردن، فرستادن
toq	حلقه دورگردن، طوق
toqâ dâštən	عاشق بودن

در مثال‌های بالا واکهٔ /â/ منضم به جزء اول است؛ زیرا، در صورت حذف آن، یا ترکیبی بدساخت حاصل می‌شود یا ترکیبی با معنای متفاوت. مثلاً در ترکیب **sərâ da:n** در صورت حذف /â/ از **sər** ترکیب **sərda:n** به دست می‌آید که معنای (آغاز کردن، درپوش به روی چیزی گذاشتن) از آن حاصل می‌شود. کلیت معنایی که در **sərâ da:n** ایجاد شده حاصل انضمام **â** و **sər** در ترکیب با فعل **da:n** است.

برخلاف تصور دکتر سبزه‌علیپور فلسفهٔ وجودی فعل مرکب، پاسخ دادن به ناکافی بودن فعل‌های اصلی در فعالیت علمی - فلسفی دوره‌های میانی زبان فارسی بوده است که در تداوم آن به زبان‌های نو ایرانی نیز سرایت کرد و از پدیده‌های مهم زبان‌شناختی و یکی از عناصر مهم زبانی و نوآوری زبان است.

فعل‌های اصلی به علت بسامد بالای پیشوندی بودنشان مناسب هم‌نشینی با اسم و صفت و جز آن برای ترکیب سازه‌های جدید و گسترش معنایی نیستند، چون: پیشوندها قیدهایی هستند که محدودهٔ عمل فعل را کم می‌کنند و تغییرات معنایی فعل را در دسته‌بندی معنایی رایج همان فعل خلاصه می‌کنند.

محافظه‌کار فعل‌های اصلی هستند که قدمتی بسیار طولانی‌تر از فعل‌های مرکب دارند و در هیچ‌یک از افعال اصلی گیلکی و مشتقات آن مانند صفت مفعولی و فاعلی و ... نشانی از /â/ به عنوان پیشوند دیده نمی‌شود.

هم‌چنین باید گفت حذف پیشوند «ب» /bv/ در افعال مرکب در شکل امر و مضارع التزامی پدیدهٔ منحصر به فرد زبان گیلکی نیست، در زبان‌های دیگر ایرانی نیز دیده می‌شود.* در فارسی میانه و در فارسی دری در فعل‌های مرکب پیشوند «ب» به کار نمی‌رفت. به همین دلیل ساخت مزبور صورت متمایز و ویژه‌ای را به دست می‌دهد که بین صورت‌های زبانی دیگر، به راحتی قابل تشخیص است.

*نک: دکتر احمد فاضلی، ۱۳۸۶: «ساختار فعل در گویش گزی»، مجله علوم اجتماعی و دانشگاه شیراز، ش ۵۳

این درست است که وند نفی بعد از پیشوند فعلی (پیشوند قاموسی) می‌آید و یا در افعال ساده جانشین پیشوند /bv/ می‌شود و در همین جا است که مسئله مبهم به نظر می‌رسد، چون ترتیب کلمات به گونه‌ای است که گویا /â/ پیشوند قاموسی است.

jextər. â dən

فراموش کن

jextər. â nədən

فراموش مکن

شکری می‌گوید: در گویش گیلکی، تفاوت پیشوند اشتقاقی (قاموسی) و صرفی (پیشوند «ب») در نفی به خوبی آشکار می‌شود. بدین صورت که پیشوند اشتقاقی با آمدن نشانه نفی باقی می‌ماند، ولی پیشوند صرفی با آمدن نشانه نفی حذف می‌شود. (۱۳۸۰: ۱۵۹-۱۶۷)

در زبان گیلکی به دو صورت می‌توان به نفی فعل دست یافت.

الف. مانند سایر زبان‌های ایرانی با پیشوند نفی /nv/ که در ابتدای ماده فعل‌های ساده، و پس از پیشوند در فعل‌های پیشوندی می‌آید و آن‌ها را منفی می‌کند.

nu. kun

نکن

vâ. nu. kun

باز مکن

ب. و نشانه منحصر به فرد /nəvâ/ یا /nəbâ/ به معنی نباید، که از ترکیب نشانه نفی + nə + فعل وجهی vâ «باید» به معنی «بایسته نیست»، «نباید» تشکیل شده و قبل از ماده فعل ساده یا فعل پیشوندی قرار می‌گیرد و به نفی آن‌ها می‌نشیند. فعل اصلی در این ساخت به صورت مصدر می‌آید:

nəvâ xurdən

نباید خورد، نخور

nəvâ fišâdən

نباید دور ریخت، دور نریز

جایگاه این نشانه در فعل مرکب گیلکی نشان‌دهنده این امر است که واژه /â/ در افعال مرکب مربوط به فعل نمی‌باشند، به سخنی دیگر /â/ پیشوند این افعال نیستند، چون در این صورت فعل نهی /nəvâ/ الزاما باید پس از جزء اول و پیش از /â/ قرار بگیرد، در صورتی که این‌گونه نیست:

gərm. â. nəvâ kudən

گرم مکن

mi harf. â jextər. â nəvâ da:n

حرفم را فراموش مکن

اگر سازه‌های ترتیب کلمات را در محور هم‌نشینی و یا جانشینی جابه‌جا کنیم، به طوری که غیردستوری نشوند، باز خواهیم دید که واژه /â/ به سازه غیرفعلی تعلق دارد، نه به سازه فعلی:

mi harfâ jextərâ nədâyi ki?

۱. حرفم را فراموش نکردی که؟

jextərâ mi harfâ nədâyi ki?

۲. فراموش نکردی حرفم را که؟

این صورت با تاکید بیشتری همراه است، بدون این که به اصل تفهیم و تفاهم خدش‌های وارد شود و پیام هنوز همان است که در جمله بالا بوده است و به همان میزان دستوری است.

mi harfâ jextərâ nəvâ da:n

۳. حرفم را فراموش مکن

mi harfâ jextərâ bədâ dari?

۴. حرفم را فراموش کرده‌ای؟

mi harfâ jextərâ tâni bədi

۵. حرفم را می‌توانی فراموش کنی

در مثال ۱، واژه /â/ در کنار نشانه نفی /nə/ می‌نشیند و این شبیه را ایجاد می‌کند که گویا پیشوند است. ولی در مثال ۲ مابین واژه /â/ و نشانه نفی /nə/ فاصله می‌افتد. در مثال ۳ نشانه نفی /nəvâ/ پس از واژه /â/ می‌آید، در صورتی که اگر /â/ پیشوند محسوب شود باید پس از /nəvâ/ بیاید. در مثال ۴ واژه /â/ در کنار پیشوند تصریفی /bə/ قرار می‌گیرد و در مثال ۵ در میانشان فاصله می‌افتد و فعل پیشوند تصریفی /bə/ دارد.

زبان گیلکی فاقد ساختار دو پیشوندی است. یعنی به طور همزمان نمی‌تواند در یک جمله هم پیشوند تصریفی بیاید و هم پیشوند قاموسی، اگر قرار باشد بپذیریم که /â/ بازماندهٔ پیشوند افعالی مانند /abostən/ (شدن)، /akərdən/ (کردن) است در آن صورت باید بپذیریم که در حالت‌هایی مانند مثال‌های ۴ و ۵ یا در جملاتی مانند:

agər avir. â bubo bi

اگر گم شده باشد

یک فعل می‌تواند ۲ پیشوند داشته باشد یعنی هم پیشوند قاموسی /â/ و هم پیشوند تصریفی /b(v)/ که این در گیلکی امکان‌پذیر نیست. حضور همزمان /â/ با پیشوند /bv/ نشان از غیرپیشوندی بودن واژهٔ /â/ و تعلق آن به سازهٔ غیرفعلی دارد. از طرف دیگر در گیلکی نمی‌تواند مابین فعل یا مصدر و پیشوند فاصله بیفتد، پیشوندها همیشه در گیلکی بدون فاصله در جایگاه آغازین فعل قرار می‌گیرند.

/â/ می‌تواند «صورت‌ساز» باشد، صورت‌ساز عنصری است که در واژه‌های غیر بسیط در بین دو تکواژ قرار می‌گیرد و ترکیب آن‌ها را تسهیل می‌کند. صورت‌ساز ممکن است معنایی نداشته باشد و فقط برای سهولت تلفظ به کار رود، چنان که در واژه‌های پساچین و پیشاصنعتی، دمام، سراسر دیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۳۶)

/â/ در فعل مرکب گیلکی در شرایط آوایی ظهور می‌کند که جزء اول به همخوان منتهی می‌شود و جزء دوم نیز با همخوان آغاز می‌شود. برای راحتی تلفظ در هم‌نشینی دو همخوان کنار هم و شکستن هجای بلند به هجای کوتاه، میان آن‌ها واژهٔ /â/ قرار می‌گیرد.

jul. fâ. ku. dən

عمیق کردن، ژرف کردن

tu. râ. bu. on

دیوانه شدن

این تغییرات گاه مبهم می‌نماید و در تشخیص مرز بین جزء اول و فعل، پژوهشگران غیربومی را دچار اشتباه می‌کند، ولی گویشوران بومی به خوبی مرز آن را می‌شناسند.

همان‌طوری که در مثال‌های بالا آمده /â/ در مواردی مقوله‌ساز است و احتمال دارد در مواردی تحت تاثیر همجواری با زبان تالشی، تاتی و مازندرانی باشد که در این زبان‌ها نقش پیشوندی دارد ولی در ساختار کنونی

زبان گیلکی فاقد دلالت‌هایی است که یک پیشوند در سرشت فعل ایجاد می‌کند. در برخی از مصدرهای گیلکی بدون نقش و معنایی به جزئی از ساختار فعلی سازهٔ مرکب تبدیل شده است و نشانهٔ نفی پس از آن تظاهر می‌یابد.

به هر حال تبیین نقش /â/ در فعل مرکب گیلکی هنوز دارای ابهاماتی است که نیازمند پژوهش گسترده‌تری است ولی آنچه از اجزای ساختار افعال مرکب در رابطه با /â/ برای گویشوران گیلکی معنای پذیر می‌شود، ارتباط این عنصر با جزء غیرفعلی است نه با جزء فعلی به مثابه پیشوند.

فعل مرکب اسنادی و سببی گیلکی

در ارتباط با ساختار فعل مرکب نظرات گوناگونی مطرح است. برخی از زبان‌شناسان معتقدند:

فعل «شدن *bostən*» بیانگر تغییر از حالتی به حالت دیگر است، فعل «بودن *buon*» نیز مبین حالت ایستایی و وضعیت موجود است. فعل «کردن *kudən*» با فعل «شدن *bostən*» متناظر است، به این معنا که مانند «*bostən*» تغییر از حالتی به حالت دیگر را می‌رساند. وقتی این افعال با صفت ترکیب می‌شوند فعل مرکب نیستند:

titâl. â kudən	مشغول کردن
jamjâl. â kudən	سرگرم کردن
fətərât. kudən	غارت کردن، دعوا راه انداختن
pur. â kudən	پُر کردن

در این ترکیبات /*kudən*/ فعل ربطی سبب‌ساز است و صفت قبل از آن مسند است. در جملات اسنادی، مسند همواره به فاعل جمله بازمی‌گردد، اما پس از اعمال فرآیند سببی، فاعل جمله اسنادی مبدل به مفعول جمله سببی می‌شود، در این حالت مسند همواره به مفعول جمله بازمی‌گردد. (طیب‌زاده: ۷۹-۸۰)

«شدن» و «کردن» فعل نتیجه‌ای‌اند و رابطه‌ای به نتیجه رسیده را میان مفعول و مسند بیان می‌کنند. (همان‌جا)

vârəš hâvâ. yâ hunək. â kud	باران هوا را خنک کرد (ساخت سببی دارد)
hâvâ hunək. â bo	هوا خنک شد (ساخت اسنادی دارد)

کلیهٔ زنجیره‌های «اسم / صفت + شدن / بودن» که قابل تبدیل به ساخت سببی هستند ساخت اسنادی محسوب می‌شوند نه فعل مرکب*.

qâli pân. â bo

قالی پهن شد

qâli pân bu

قالی پهن بود

qâle pân. â kud

قالی را پهن کرد

* دیدگاه‌های دکتر محمد دبیرمقدم (نک: ۱۳۸۴) و دکتر امید طبیب‌زاده (نک: ۱۳۸۵) می‌تواند برای گسترش بحث فعل مرکب گیلکی مفید واقع شود.

علاوه بر این‌ها نباید فراموش کرد که واژهٔ /â/ در زبان گیلکی نقش‌های نحوی چندگانه‌ای را ایفا می‌کند از آن جمله نقش مفعولی (بایی، برایی، ازی و رای). در بسیاری از ترکیبات، فعل‌یار نقش نحوی مشخصی دارد و از ترکیب فعل‌یار و فعل، دو معنا حاصل می‌شود. ترکیبات این‌گونه را نمی‌توان فعل مرکب نامید. مانند:

sər â xurdən

سر را خوردن

kol â giftən

به دوش گرفتن

yâd â šo:n

از خاطر رفتن

منابع:

- شکری، گیتی، (۱۳۸۰) «بررسی برخی تغییرات در افعال مرکب و اسنادی گویش گیلکی» فصلنامه علمی- پژوهشی، سال ۱۴ ش پیاپی ۳۷-۳۸
- شکری، گیتی، (۱۳۸۵) گویش رامسری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی
- کلباسی، ایران، (۱۳۷۱) ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- کلباسی، ایران، (۱۳۷۱) «تنوع لهجه‌ها در گویش گیلکی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۴، س ۲۵ صص ۹۳۴-۹۷۶
- کلباسی، ایران، (۱۳۸۲) «نشانه استمرار در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی. گویش‌شناسی. جلد اول. ش اول دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۴) «پژوهش‌های زبان شناختی فارسی. تهران. نشر دانشگاهی
- طیب‌زاده، امید، (۱۳۸۵) «ظرفیت فعل و ...» تهران. نشر مرکز
- سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست، (۱۳۸۸) پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی. بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های: تاتی، تالشی و گیلکی. دانشگاه گیلان
- طباطبایی، علاء‌الدین، (۱۳۸۷) «ترکیب در زبان فارسی ۳». نامه فرهنگستان. ش ۳۸. صص ۱۳۰-۱۳۶